

ابهام در لائیسیتة و سربازان گمنام امام زمان

علی صدارت

در تعریف لائیسیتة، از جمله "جدائی دین از دولت" آورده میشود ولی تاکید مکرری در شفافسازی این عبارت لازم است که این به معنای "جدائی دین و عقیده از انسان" نیست. نمیتوان هیچ فردی را از عقیده و دین تهی و یا حتی جدا کرد. انسان بدون عقیده، عقیدۀ دینی و یا غیردینی، وجود ندارد.

مردمسالاری به معنی اعمال حق حاکمیت و ولایت توسط جمهور شهروندان، و تعیین سرنوشت فردی و ملی توسط خود شهروندان و نه قدرتها، در فرهنگ لغات جامعۀ سیاسی و نیز جامعۀ مدنی بیش از پیش مورد مصرف دارد. با فراوانی رسانه‌های همگانی غیروابسته به قدرت و افزایش راههای مختلف ارتباط افکار عمومی با یکدیگر در عرض جغرافیای داخل و خارج از مرزهای وطن، آگاهی شهروندان ایرانی به حقوق خود، از پیش، بیش شده است. گفتگوها در فضای عمومی و رسمی و نیز در محیطهای خصوصی و غیررسمی، در باب مفهوم دموکراسی و مردمسالاری و اصول و مفاد آن نیز به شفاف شدن این مباحث و مفاهیم، کمک نموده است. یکی از ارکان ضروری مردمسالاری لائیسیتة است. رکنی که نیاز به شفافگرائی و روشنگری آن، افزون گشته است.

بعد از گذشت بیش از سه دهه از عمر رژیم ولائی و رسوا شدن دروغ دین دولتی و دولت دین، از تعداد کسانی که با باوری از جان و دل از رژیم دفاع میکنند پیوسته کمتر و کمتر میشود. بدون شک، نزدیکی جوانان صادق و باورمندی که از ابتدای انقلاب، وظیفۀ حفاظت "بیت" بعضی علما و مراجع و بزرگان طبقۀ "روحانیون" را به عهده داشتند و به این وسیله از نزدیک شاهد زندگی آن آقایان و آقازاده‌ها شدند، و به چشم خود دیدند که اینها واقعاً چگونه موجوداتی هستند، در این امر نقشی بسزا داشته است. زمانی بود که جوانان با "لبیک گفتن" به دعوت آقای خمینی، در موجهای انسانی در میدانهای جنگ دفع حملۀ صدام، به روی مین‌ها می‌دویدند. هرچه گذشت تزویر ولایت مطلقۀ فقیه (که حتی آقای حسینعلی منتظری هم قبل از مرگش آنرا مصداق مسلم شرک دانست) و خسرانهای فردی و ملی آن بیشتر برملا گردید. تا به امروز

که کسانی که از رژیم ولایت مطلقه دفاع لفظی و یا فیزیکی می‌کنند، اکثرا از ویژه‌خواران رژیم هستند تا معتقدان واقعی نظام. هر چه از بدنه نظام، و مشخصا و مخصوصا بدنۀ نیروهای سرکوب و اطلاعاتی، دورتر و به سران آنها نزدیکتر شویم، بی‌اعتقادی نه تنها به "مقام معظم رهبری" بلکه کلا به دین و ایمان و اخلاق و انسانیت بیشتر مشاهده می‌شود. می‌ماند به پیاده نظام و سطوح عملی نیروهای سرکوب و امنیتی و بسیجی و سربازان گمنام امام زمان که نگهدارندۀ واقعی این نظام هستند. این رژیم برای بقای خود البته همیشه لازم دارد که دل آنها را به خشونت و تخریب و شکنجه و داغ و درفش راضی کند و گرنه هیچ انسانی در شرایط سالم و عادی، حاضر نیست اینگونه فجایع را در حق انسان دیگری روا دارد. اگر این نوشتار توسط یکی از سربازان گمنام امام زمان خوانده شود، چه بسا که وی از وضعیت اسفبار معیشتی و رفاهی مردم در دل می‌گیرد ولی برای "آرمان" برای "حفظ اسلام عزیز" برای "حفظ نظام" برای رسیدن به یک هدف متعالی، با شستشوی مغزی‌اش که از آن بی‌خبر است، بکار بردن هر وسیله‌ای را حلال می‌داند و چه بسا که خود و یا خانواده‌اش هم در تمولی آنچنانی زندگی نمی‌کند و فقط ته‌سفره‌های خاصه‌خرجی‌های رژیم نصیبشان می‌شود.

یکی از روشهای راضی کردن دل نیروهای سرکوب به انواع تجاوزها به هموطنان خود، مغزشوئی آنهاست. این مغزشوئی‌ها به طور مرتب در دستور کار رژیم قرار دارد. نشستهای متعدد "سیاسی عقیدتی" و جلسات "توجیه" و "بریفینگ" بخصوص قبل از واداشتن این جوانان به اعمال خشونت به انسانهای دیگر (اعمالی که حتی حیوانات وحشی نیز در مورد هم‌نوع خود روا نمی‌دانند) و بخصوص در شرایطی که بقای رژیم در خطر است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند و فراوانتر می‌شوند. ترساندن جوانان مسلمان از "لائسیته" و از افراد "لائیک" از جمله این ترفندها است. انسان معتقد به لائسیته، در دیدگان ذوب‌شدگان در ولایت مطلقه، یک اثردهای ترسناکی ترسیم می‌شود که آمده است تا ریشۀ اسلام و دین و مذهب را در خاک زمین بخشکاند. با شستشوی مغز آنها و با تعبیه عینک ترس و خشونت و بدبینی و واپس‌گرایی بر چشم آنها، لائسیته، فساد و فحشا و بی‌ناموسی و فسق و فجور را تداعی می‌کند. به چشم آنها، لائیک نه فقط مفهوم لامذهب بلکه معنی ضد دین و دشمن مذهب پیدا کرده است. به آنها باورانده شده که یک فرد لائیک، حتما تلاش در "اسلام‌زدائی" دارد و قطعا "دین‌ستیز" است. (بگذریم که متاسفانه برخی از "اپوزیسیون" هم در این باب فرق زیادی با این "آنها" ندارند و به این ترتیب کار قدرتمداران را در "حفظ نظام" آسانتر می‌کنند)

به نظرم می‌رسد که ترس رژیم از لائیسیته بیشتر باشد تا سکولاریزاسیون. این ترس منحصر به قدرتهای داخلی نمی‌شود. منافع قدرتهای خارجی، چه قدرتهای دولتی و چه قدرتهای شرکتهای چندملیتی تسلیحاتی/نظامی، انرژی/نفتی و یا مالی/پولی هیچگاه نمی‌تواند بپذیرد که یک دولت لائیک در ایران استقرار و استمرار یابد. بعضی از "اپوزیسیون" هم یا از سبیل سهو و یا از هوای عمد، از گسترش گفتمان در حول لائیسیته دوری می‌کنند و خود را به دنیویت‌گرایی نزدیکتر می‌دانند.

آقای خامنه‌ای در مستی تفرعن بسر می‌برد و در هذیان این مستی، "حفظ نظام از اوجب واجبات است" را "حفظ خامنه‌ای از اوجب واجبات است" می‌شنود. نمی‌بیند که هرچه می‌گذرد، مافیای نظامی/مالی حاکم بر ایران، او را نه یک وزنه برای نظام، بلکه یک بار بر دوش نظام می‌بیند. تاسف در این است که گهگاه به جوانانی برمی‌خوریم که در اعتیاد به زور، آن قدر محصور قدرت شده‌اند که هنوز واقعاً آقای خامنه‌ای را "نایب امام زمان!" می‌دانند. در صفحه اینترنتی یکی از آنها دیدم که با خطوط بزرگ نستعلیق نوشته "جانم فدای رهبر" و در کنارش عکسهائی از "مقام معظم رهبری" را گذاشته است. آیا آن دسته از افراد و یا گروههای "اپوزیسیون" که خود را "دین‌ستیز" و "ضد اسلام" تبلیغ می‌کنند می‌توانند با این چنین فکری و فردی دربیامیزند؟ آیا نمی‌دانند که در ایران و در خارج از کشور، صرف نظر از "ذوب‌شدگان در ولایت فقیه" تعداد کثیری از دینداران و باورمندان مسلمان شیعه ایرانی، کاملاً با کلیت رژیم مخالفند و ولایت فقیه را "مصادق مسلم شرک" می‌دانند؟

آیا "اپوزیسیون" که در اعتراض به رژیم، در هم‌اکیونها و تظاهرات ضد زندان و شکنجه و اعدام دگراندیشان شرکت می‌کنند و بیشمار اعلامیه‌های حقوق بشری را در مبارزه با تجاوزهای رژیم به حقوق بشر امضا می‌کنند، در "دین‌ستیزی" و "دیندارستیزی" اگر دستشان برسد، تا آنجا می‌روند (و یا به قول آقای خمینی "تا آخر می‌روند") که این باورمندان که نسبت به آنها "دگراندیش" هستند را در زندانهای سیاسی رژیم آینده زندانی و شکنجه و اعدام می‌کنند؟ آیا این بهترین وسیله انگیزه‌سازی نیست که رژیم برای مغزشوئی نیروهای اطلاعاتی و سرکوب بکار می‌برد و "اپوزیسیون" به این راحتی این وسیله را در اختیار رژیم بگذارد و غیرمستقیماً به نوعی در حفظ نظام سهم باشد؟

آیا واقعاً باید به علت سه دهه جنایات رژیم جمهوری اسلامی، هم

۱.۵ میلیارد مسلمان را به آب اقیانوس بریزیم و یا چون این رژیم دم از شیعه‌گری می‌زند فقط به آب دریا ریختن مسلمانان شیعه کفایت می‌کند؟! آیا با این گفتمان جوانان مسلمان را بر علیه لائیسیته و عدم تبعیض، رادیکالیزه‌تر نمی‌کنیم؟ روشی که بعضی فعالان سیاسی در مقابله با دینداران گرفته‌اند که از مد امروز اسلام‌ستیزی قدرتهای غربی کورکورانه دنباله‌روی می‌کنند، تولیدات مثبتی نداشته و نخواهد داشت. در دنباله‌روی از همین روش است که بعضی از "اپوزیسیون"، در تخریب و حمله به باورمندانی که بجای بیان خشونت و تضاد، به بیان استقلال و خودانگیختگی و آزادی و آزادگی معتقدند، این "روشنفکران" همدست رژیم ولایت فقیه شده‌اند. این عده از "اپوزیسیون" با تخریب باورمندانی که از بعضی بی‌دین‌ها به لائیسیته معتقدتر و وفادارترند و پای‌بندترند، دانسته و یا ندانسته به همکاری "دین‌داران" رادیکال و ضدلائیسیته می‌روند. باور به موازنه عدمی نگرشی است که انقلاب در اسلام را برانگیخته است و این منحصر به کشور ایران و مذهب شیعه و یا حتی فقط دین اسلام نمی‌گردد. منقول است که صدام وقتی با مقاومت دلیرانه مردم و ارتش ایران که با پروازهای خلبانان قهرمان نیروی هوایی ایران شروع شد روبرو گردید، با اعلام این جمله که "من امواج انقلاب اسلامی که به سوی کشورهای شما در جریان بود را برگرداندم" نیازهایش را از کشورهای خلیج فارس و سعودی مطالبه می‌کرد. "بهار عرب" که امروز شاهد آن هستیم و دین‌مداران خشونت‌گستر وابسته به قدرتهای خارجی صحنه‌گردان آن شده‌اند، می‌رفت که با گفتمان استقلال و آزادی و صلح و خشونت‌زدائی در در بیش از سی سال پیش در دنیا به وقوع بپیوندد. در این صورت آیا پیدایش پدیده‌های خمینیسیم و یا طالبانیسیم اصلا محلی از اعراب پیدا نمی‌کرد.

هیئات که بعضی از کسانی که امروز دم از "اتحاد" و "دموکراسی" و "جمهوری‌خواهی" و "لائیسیته" می‌زنند، در سالهای اول انقلاب، از حمایت آقای خمینی و حزب جمهوری اسلامی و نیروهای "مکتبی" و تخریب نیروهای ملقب به "متخصص" و باورمندان اسلام بیان آزادی و استقلال از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

جالب است که از این باورمندان به لائیسیته، در مورد سایر ادیان و به خصوص یهودیان و بهائیان پرسیده می‌شود. یادآوری یک فیلم مستند در مورد بهائیان خالی از لطف نیست. آقای رضا علامه‌زاده در خلق اثر هنری خود "تابوی ایرانی" با تعدادی از ایرانیان مصاحبه نمود. در این اثر وی با آقای بن‌صدر و آقای محمد جعفری هم مصاحبه‌هایی

داشت. تا آنجا که من میدانم آقای علامهزاده بستگی خاصی با این آقایان ندارد. و تا آنجا که من میدانم ایشان فردی متعصب مذهبی مسلمان شیعه نیست. ولی وقتی که این فیلم را دیدم، مشاهده کردم که این دو شخص در این باب بیشتر از بقیه حرف برای گفتن در چنته دارند و با یک حساب سرانگشتی بنظرم رسید که بیشترین وقت را به این دو نفر اختصاص داده شده است. با سانسوری که بر علیه این خط و ربط در سه دهه گذشته توسط گروههای زورپرست موجود بوده است، مواضعی که توسط این باورمندان و سایر طرفداران این خط و ربط در مورد دین و دولت و لائیسیته اتخاذ شده است، از دید جامعه مدنی و حتی جامعه سیاسی ایران دور مانده است. در حالی که انتشار نظرات این خط فکری و یا لاقط دعوت آنها به انتقاد و بحث آزاد میتواندست اثر بسزائی در خشونتزدائی مابین باورمندان به مذاهب و دینها و عقاید مختلف داشته باشد و کمک کند که رژیم را از این حربه در جدائی افکنی و واگرائی هسته‌های خواهان استقرار و استمرار مردمسالاری در ایران خلع سلاح کند.

خشونت مردود است. خشونت پرهیزی مقبول می‌نماید. خشونتزدائی کمال مطلوب است.

اعمال خشونت از طرف افراد و هسته‌هایی که برای سرنگونی این نظام خشونت‌گستر فعالیت می‌کنند، نقض غرض است. هدف مبارزه با خشونت، وسیله‌های خشونت‌آمیز و خشونت‌زا را توجیه نمی‌کند. خشونت مردود است. خشونت پرهیزی ممکن است در عمل، انفعال معنی پیدا کند و ممکن است در عمل، نیروهای سرکوب را جری‌تر کند. هر فردی حق دارد در مقابل جبار و زورگو و متجاوز به حقوق خودش و همچنین به حقوق دیگران، به کمک یکدیگر بیاید و از خود و دیگران دفاع کند. خشونت پرهیزی مقبول می‌نماید.

خشونتزدائی، از جمله به معنای بی‌اثر کردن اسلحه در دست سرکوبگر، بستن راه فرار سرکوبگر از عذاب وجدان و توجیه اعمالش برای خود و خانواده خود؛ خنثی کردن روشهای شستشوی مغزی سرکوبگران و راضی کردن دل آنها برای تجاوزات به حقوق خواهران و برادران خویش؛ تعریف خشونت و انواع آن در پندار و کردار و گفتار و آشکار کردن روشهای خشونت‌آمیز؛ آشکار کردن دروغ "هدف، وسیله را توجیه می‌کند" و اینکه با اعمال خشونت می‌توان به آرمان والا، و یا اسلام، ویا... رسید؛ روشن‌گری فجایعی که هموطنان شب و روز با آن دست و پنجه نرم می‌کنند و وطن را در لب پرتگاه حیات ملی خویش قرار داده است و اینکه تبعیض و خشونت در اعمال تبعیض از علل اصلی آن است؛ بررسی

انگیزه‌هایی که سرکوبگران را به تجاوزات وامی‌دارد و با سعّ صدر روشنگری آنها؛ بررسی روشهای جذب و باز کردن راه برای پیوستن سرکوبگران به آغوش هموطنان دیگر و کمک در ساختن مملکت و بیرون رفتن از وضعیت موجود؛ کم کردن جو کینه و قصاص و تسویه حساب، مردود اعلام کردن شکنجه و اعدام و منفور دانستن شستن خون با خون؛... خشونت‌زدائی کمال مطلوب است.

در تعریف لائسیته، از جمله "جدائی دین از دولت" آورده می‌شود ولی تاکید مکرری در شفافسازی این عبارت لازم است که این به معنای "جدائی دین و عقیده از انسان" نیست. نمی‌توان هیچ فردی را از عقیده و دین تهی و یا حتی جدا کرد. انسان بدون عقیده، عقیدۀ دینی و یا غیردینی، وجود ندارد. نظری که بیانگر تهی و یا جدا کردن انسان از عقیده باشد (چه عقاید دینی و عقاید دنیوی) دروغی بیش نیست. با باور به آزادی و استقلال، هر فردی تواناست که دین و عقیده داشته باشد و نوع آن را هم خودش انتخاب کند. تهی و یا حتی جدا خواستن انسان از عقیده و دین، که در عمل به دین‌ستیزی و عقیده‌ستیزی منجر می‌شود مصداق مسلم دیکتاتوری است. حجاب اجباری در نظام ولایت فقیه مضموم است، به همان اندازه که بی‌حجابی اجباری در نظام ولایت شاهنشاهی (رضا شاه اول) مضموم بود. آیا میتوان گفت که آقای پهلوی (و یا آنگونه که مادرش خطابش می‌کند، "رضا شاه دوم") و یا هر "اپوزیسیون" دیگر و رژیم دیگری که در پوشش مردم زور و خشونت بکار می‌برد، آنگونه که خود را برای تحمیل افکار عمومی تبلیغ میکند، لائیک هستند؟ این لائسیته نیست بلکه "دیکتاتوری لائسیته" است. در این نمایش، آقایان خامنه‌ای و رجوی و پهلوی، هر سه نقش اول را دارند.

از جمله با پذیرفتن این معنا از لائسیته، هر چه افراد به لائسیته باورمندتر باشند، به تبع آن هسته‌ها لائیکتر می‌شوند و در نتیجه جامعه لائسیته را با عمق بیشتری میتواند به قدرت تحمیل نماید که قانون اساسی هرچه بیشتر تهی از دین و عقیده و هرچه بیشتر مملو از حقوق و کرامت‌ها و منزلت‌های انسانی باشد و در این قانون اساسی با شفافیت هرچه بیشتر، دولتی حقوقمدار و لائیک تعریف می‌شود که نسبت به هر دین و عقیده ای بی‌طرف است و هم‌شاخه‌های آن یعنی شاخه قضائیه و شاخه مجریه (=حکومت) و شاخه مقننه و نیز شاخه چهارم یعنی رسانه‌های همگانی، از هم منفک و در عین حال، بر امور همدیگر ناظر هستند و در کمال بی‌طرفی نسبت به هر عقیده و دین، هرچه بیشتر حقوق و کرامت‌ها و منزلت‌های انسانی را نهبانی کنند و هرچه بیشتر

توسط شاخه چهارم نظارت بر کار یکدیگر و نیز نظارت مردم در امور هر چهار شاخه را ضمانت می‌کنند و در سیر آزاد اندیشه و خبر و نظر در هرچه حقوقمدارتر شدن و مردمسالارتر شدن جامعه و فرهنگ آن میکوشند.

Sedaratmd@gmail.com

<http://www.youtube.com/watch?v=LPGSNuhev50&feature=youtu.be>

جمعه بیست و چهارم ماه می ۲۰۱۳

برابر با سوم خرداد ۱۳۹۲